

مفهوم ومبانی وقلمرو جرایم با مسئولیت مطلق

فاطمه احدی^۱

چکیده:

در این مقوله سعی شده است تا مفهوم جرایم با مسئولیت مطلق وماهیت و مبنای آن بررسی شود. با عنایت به اینکه پیش بینی چنین جرایمی خلاف اصول حقوق جزا و عدالت می باشد بایستی در توجیه آن به مبانی موجه استناد نمود و از سوی دیگر با توجه به استثنایی و خلاف اصل بودن آن به قدر متیقن اکتفا نمود. برای بررسی ابتدا باید مفهوم عنصر روانی معلوم شود و بعد از آن مراحل اثبات و ثبوت از همدیگر تفکیک شود. سپس با بررسی نظریات مختلف به تعریف دقیقی از جرایم با مسئولیت مطلق رسید. جرایم با مسئولیت مطلق جرایمی هستند که در آنها مسئولیت مبتنی بر تقصیر نیست با این بیان معلوم میشود که حتما "جرم تشکیل شده تا به مرحله قابلیت انتساب رسیدیم. از سوی دیگر در مرحله ثبوت (تکوین جرم) نیاز به عنصر روانی امری بدیهی و از ذاتیات جرم می باشد پس برای رفع تعارض ضروری است معتقد باشیم در این نوع جرایم فقط در مرحله اثبات نیازی به احراز عنصر روانی نیست. در تعریف این نوع جرایم نبایستی از مفروض بودن عنصر روانی سخن گوئیم تنها به این دلیل که در موارد اجبار و فورس ماژور بتوانیم دفاعی برای رفع مسئولیت داشته باشیم همان طور که بعضی از حقدانان اشاره میکنند اراده دو صورت دارد: داخلی و خارجی که اراده داخلی در حوزه عنصر روانی و اراده خارجی در حوزه عنصر مادی است و در اجبار مادی و فورس ماژور آنچه از بین می رود اراده خارجی است چون عمل غیر ارادی شده و تاب عنوان عنصر مادی را ندارد و در حقیقت عنصر مادی مخدوش است و نوبت به بررسی عنصر روانی نمی رسد پس در عمل در چنین مواردی به مشکل نخواهیم خورد تا مجبور به مفروض دانستن عنصر روانی باشیم.

کلید واژه: مسئولیت مطلق، عنصر روانی، ثبوت، اثبات، مسئولیت کیفری

^۱ - دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه

گفتار اول: مفهوم عنصر روانی

برای تحقق جرم علاوه بر دو عنصر قانونی ومادی ، وجود عنصر روانی هم ضرورت دارد ارتکاب یک عمل مجرمانه بخودی خود دلیل وجود عنصر روانی نیست. در مواردی با آن که عمل مجرمانه ای صورت می گیرد قانون ، مرتکب آن را به خاطر فقدان قصد مجرمانه یا مسئولیت جزایی قابل مجازات نمی داند . بطور کلی برای آن که عنصر روانی تحقق پیدا کند وجود دو عامل ضرورت دارد : یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه (یا خطای جزایی در جرایم غیر عمدی) .

اراده ارتکاب آن است که شخص بخواهد عمل مجرمانه ایی را انجام دهد . از طرف دیگر عملی که با اراده ارتکاب انجام می یابد چنانچه با قصد مجرمانه یا خطا توأم نباشد باز به این خاطر که فاقد عنصر روانی است جرم تلقی نمی شود . مجازات بعضی جرایم بصورت خاص ، ممکن است این شبهه را در ذهن بوجود آورد که لا اقل در برخی جرایم با تحقق عنصرمادی ، جرم تکمیل می یابد ونیازی به عنصر روانی نیست مثلاً در تخلفات رانندگی هیچ گاه ضرورت ندارد قصد مجرمانه یا خطای جزایی قبلاً احراز شود تا مجازات متخلفین امکان پذیر باشد . ولی همانگونه که بعداً خواهیم دید در این جرایم هم وجود عنصر روانی از شرایط ضروری تحقق جرم است ، با این تفاوت که در جرایم خلافی قانونگذار اثبات وجود آن را ضروری نمی داند هر چند که در صورت اعتراض شخص واثبات اینکه فاقد عنصر روانی بوده عمل مجرمانه قابل انتساب به او نیست و مجازاتی در باره اش صورت نمی گیرد .

برای تحقق جرم وجود قصد ارتکاب ضرورت دارد ولی ماهیت این قصد در کلیه جرایم یکسان نیست ، گاه مرتکب عمل مجرمانه می خواهد جرمی مرتکب شود و ضمناً تحقق نتایج عمل خود را نیز خواستار می گردد. در این صورت اصطلاحاً می

گوئیم که دارای قصد مجرمانه یا سوء نیت بوده، مرتکب جرم عمدی شده است اما در بعضی موارد مرتکب جرم عمل خود را با اراده انجام می دهد ولی نتیجه حاصله از آن را نمی خواهد و گاهی حتی این نتیجه را پیش بینی نمی کند در این صورت عنصر روانی جرم از خطا تشکیل می یابد و جرم ارتكابی غیر عمدی یا خطئی خوانده می شود.

۱- عنصر روانی در جرایم خلافی: از یک نظر جرایم خلافی ممکن است عمدی یا غیر عمدی باشند. شخصی با سوء نیت یعنی با توجه به این که مقررات را زیر پا می گذارد در محل ممنوع گردش به چپ می کند در اینجا قصد و عمد دارد و جرم خلافی او عمدی است، اگر همین شخص اتومبیل خود را به علت عدم توجه به ضوابط و اصول علامت در محل توقف ممنوع پارک کند عمل خلافی او با توجه به ضوابط و اصول کلی غیر عمدی تلقی می شود. از نظر دیگر چون جرایم خلافی متضمن خطر کمتر و مجازات سبکتر است رعایت کلیه مراتبی که در جرایم عمدی و جرایم حاصله از بی احتیاطی و بی مبالاتی ضروری شناخته می شود. در مورد جرایم خلافی مصداق پیدا نمی کند. بنابراین باید جرایم خلافی را واقعاً به صورت طبقه جداگانه ای از جرایم مورد توجه قرارداد، عنصر روانی در این جرایم با عدم رعایت مقررات جزایی تحقق می یابد و از این نظر فرق نمی کند که عدم رعایت مقررات با قصد مجرمانه صورت گیرد، از بی احتیاطی و بی توجهی حاصل شود یا معلول عدم آشنایی با مقررات قانونی باشد. از طرف دیگر با انجام عملی که از طرف قانون خلاف شناخته شده، عنصر روانی مفروض شناخته می شود هر چند همانگونه که قبلاً اشاره شد در صورت وجود اجبار مادی و معنوی یا سایر عواملی که مسئولیت را از بین می برد می توان استدلال کرد که جرم خلافی صورت نگرفته است. (صانعی ۳۶۹، ۱۳۸۲/۳۷۶)

از سوی دیگر برای تحقق جرایم خلافی از نظر مسئله صدمات وارد هم با جرایم عمدی و غیر عمدی دیگر فرق دارد به این معنی که برای تحقق جرم خلافی ضرورتی ندارد که حتماً صدمه ای به دیگری وارد شود.

جرم را در صورتی می توان عمد دانست که اراده ارتکاب با قصد مجرمانه مقارن باشد بنابراین هر گاه اراده ارتکاب بر قصد مجرمانه پیشی گرفت جرم واقعیت نمی یابد. علاوه بر آن اراده ارتکاب باید با قصد مجرمانه مطابق باشد این دو با مرجع قضایی است در واقع دادگاه باید یقین حاصل کند که فاعل جرم به نقض این ویا آن حکم قانونگذار مصمم بوده است. به عبارت دیگر میل و اراده فاعل بر این مستقر بوده است که فلان نتیجه خاص مجرمانه را از فعل خود اخذ کند. گاه این وظیفه با توسل به فرض قانونی از دوش مرجع قضایی برداشته می شود. در قانون صدور چک اگر صادر کننده چک مرتکب یکی از افعال مندرج در ماده قانونی است شود، فعل او توأم با سوءنیت یعنی قصد وارد آوردن ضرر به دیگری فرض خواهد شد. بنا براین بار دیگر لزومی به احراز یا اثبات سوء نیت مرتکب نیست و تنها پرداخت نشدن چک برای احراز آن کافی است در این گونه موارد صادر کننده چک فقط می تواند برای مصون ماندن از تعقیب کیفری با پرداخت وجه چک یا تودیع آن، حسن نیت خود را به اثبات برساند در تحقق بزه ترک انفاق نیز در صورتی که استطاعت مالی مرد ثابت شود صرف پرداختن نفقه زوجه بهر دلیلی فعل عمدی است. مگر آنکه زوج با تأدیه نفقه زوجه، حسن نیت خود را ابراز کند (همان، ۳۷۰)

در موارد دیگر که قانونگذار اماراتی برای احراز قصد مجرمانه مقرر نداشته است دادرس با توجه به اوضاع و احوال باید معلوم بدارد که آیا فاعل در رسیدن به نتیجه مجرمانه عامد بوده است یا نه؟ چنانکه گفته شد عمد متضمن میل و تصمیم فاعل در رسیدن به نتیجه مجرمانه است. گاه نتیجه ای که مرتکب خواهان آن است در فعل او مستتر است. در این حال دادرس می تواند به قدری که برای او ایجاد یقین کند قصد

مجرمانه را از فعل مرتکب استنتاج نماید برای مثال در جرم توهین به افراد فحاشی (۶۰۸) حاجت به اثبات سوء نیت فاعل نیست زیرا نوع و ماهیت الفاظ و افعال توهین آمیز کاشف از وجود سوء نیت فاعل است و ممکن نیست با قبول موهن بودن عمل استنادی به حسن نیت مرتکب نظر داد. همچنین اگر کسی به عنف یا تهدید وارد منزل یا مسکن دیگری شود (۶۹۴) همین به کار بردن زور و وارد شدن بر خلاف میل و علیرغم اعتراض صاحبخانه به محل سکونت او مبین نیت سوء مرتکب می باشد و نیازی به اثبات آن نیست. ولی گاه فعل مرتکب ذاتاً بر نیت سوء او دلالت نمی کند. برای مثال، در بزه ایجاد حریق (ماده ۶۷۵) فرضاً اگر کسی با کشیدن کبریت موجب آتش سوزی شود فعل او همانقدر که محتمل قصد مجرمانه است بر بی احتیاطی فاعل نیز دلالت می کند بنا براین تحقق عمد موقوف به اثبات سوء نیت مرتکب است. معمولاً در این قبیل موارد، دادگاهها با سنجیدن اوضاع و احوال و اتکاء به قرائنی که با فعل یا ترک فعل توأم بوده است سوء نیت فاعل را احراز می کنند. (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۲۴۰)

در حقوق آمریکا جرایم نوع اول را جرایم فعل مدار و جرایم نوع دوم را جرایم نتیجه مدار گویند.

در خصوص عنصر روانی جرم و تعریف و اجزای آن سخن ها بسیار است نگارنده در این بحث در بیان عنصر روانی نظر یکی از اساتید محترم حقوق را بیان و بررسی می نماید.

"عنصر معنوی موجودیت انتزاعی ندارد و تعامل آن را با عنصر مادی در نظرمی گیریم در جرایم عنصر مادی می تواند در محدوده رفتار، موضوع، نتیجه، زمان، مکان، وسیله، شخصیت طرف و سایر شرایط باشد. پس عنصر روانی باید در سایه این اجزاء باشد یعنی اجزاء سازنده عنصر مادی است که عنصر معنوی را شکل می دهد

و بر عکس آن صادق نیست چون عنصر مادی موجودیت و عینیت دارد. قصد اراده ایی است که مرتکب آن را بسوی رفتار غیر قانونی هدایت می کند یا اراده هدایت شده برای انجام رفتاری است که قانون آن را منع کرده است. قصد بمعنای خواستن است و قصد متعلق اولش رفتار است. آیا داخل این قصد علم هم وجود دارد یا فقط اراده است؟ جزء اول عمد قصد است. قصد متعلق رفتار است و علم را به موضوع می رسانیم خود موضوع دارای بخشهای متعددی است که عبارتند از: ۱- موجودیت ۲- وصف قانونی ۳- شناسه، پس در عنصر معنوی قصد است و علم. عمد، توانایی داشتن قصد و توانایی داشتن علم است. بنابراین اتصال عمد به عقل یک حرف عوام فریبانه است. نه اراده را با قصد و نه علم را با قصد تلفیق کنیم. بنظر نگارنده تمام افکار و ذهنیات انسانی در اعمال و رفتاری که به منصفه ظهور رسیده قابل شناسایی است والا عنصر روانی که مصداقی از ذهنیات و فعل و انفعالات ذهنی است بدون رفتار، ادعا برای شناسایی آن مقبول و معقول نیست. همچنانکه در نتیجه گیری نیز بیان شده است نوع فعل انسانی بعضی اوقات بصورتی است که نشان کامل و بارز و در حقیقت آئینه تمام نمای ذهن اوست و در این موارد قانونگذار در متن مواد قانونی در مرحله اثبات البته نه ثبوت، نیازی به احراز این فعل و انفعالات ذهنی نمی بیند و اما بعضی افعال به این اندازه از صراحت برخوردار نیستند و برای حفظ اصول حقوق جزا و اصول عدالت، قانونگذار بایستی خود را مقید به بیان سوء نیت یا همان ذهنیت قابل سرزنش فاعل نماید و نظر استاد معظم در خصوص جداسازی رفتار ارادی از این ذهنیت بسیار والا و دقیق می باشد. عنصر معنوی شامل خواستن انجام یک فعل با آگاهی به موضوع (طرف رفتار) می باشد یعنی همان قصد و علم. و این دو هر چند از هم تفکیک پذیرند ولی تفکیک پذیر بودن این دو جزء همراهی آنها را برای موجودیت بخشیدن به عمد نفی نمی کند. (آقایی نیا)

گفتار دوم: مبانی مسئولیت مطلق و مفهوم آن:

عنصر معنوی « Mens rea » معادل لاتینی « ذهن گناهکار » است و بطور مرسوم به وضعیت ذهنی فردی گفته می شود که مرتکب جرم می شود هرچند قاعده کلی برائبات (قابلیت سرزنش) به عنوان پیش شرطی برای تحمیل مسئولیت کیفری پا می فشارد لیکن یک گروه استثنایی از جرایم وجود دارد که در مورد آنها اثبات چنین سرزنشی ضروری نیست ، در این جرایم متهم ممکن است حتی اگر عنصر روانی نداشته و هیچ مشکل دیگری نیز نداشته باشد محکوم شود. توسعه اغلب جرایم بامسئولیت مطلق از قرن نوزدهم آغاز گشته است بدنبال انقلاب صنعتی قوانین بسیاری تصویب شدند که به حوزه های جدید از قبیل بهداشت عمومی ، امنیت ورفاه می پرداختند . این روند در قرن بیستم افزایش یافت چرا که یک جامعه بطور فزاینده پیچیده مقررات اجتماعی مختلفی را طلب می کرد اکثر این مقررات که در راستای توسعه جامعه وضع شدند می توانستند بدون دخالت حقوق جزا تنها تحت کنترل های اداری قرار گیرند لیکن بجای اتخاذ چنین بر خوردی احساس می شد که حقوق جزا می تواند موثرترین ابزار بعنوان ضمانت اجرا برای چنین مقرراتی باشد مهم ترین اصل فرض لزوم عنصر روانی است که در حال حاضر کاملاً تثبیت شده است . اما اگر جرم ماهیتاً به رفاه عمومی مربوط شود و فاقد قبح اجتماعی باشد ، مخصوصاً اگر به حوزه هایی مربوط شود که عامه مردم کمتر امکان تصمیم گیری در مورد دخالت یا عدم دخالت خود در آنها را داشته باشند ، (مثل خرید غذا و نوشیدنی و یا استشمام هوا) ، آمادگی بیشتری برای رد فرض نیاز به عنصر روانی (یعنی تحمیل مسئولیت مطلق) وجود دارد . لیکن حتی در مورد این جرایم نوع دوم نیز تنها در صورتی می توان فرض وجود عنصر روانی را رد کرد که با مطالعه مقررره قانونی مربوطه به عنوان بخشی از کل قانون مسلم بنظر برسد قصد پارلمان همین بوده است (کلارکسون ۱۲۱، ۱۳۷۴)

گفتار سوم: عوامل تاثیر گذار در تصمیم گیری راجع به جرایم با مسئولیت مطلق

عموماً چهار عامل وجود دارند که دادگاهها بر اساس آنها تصمیم می گیرند که جرم از جرایم بامسئولیت مطلق هست یا خیر؟

جرم از جمله جرایم انضباطی است: جرم انضباطی جرمی است که در آن هیچ مسئله اخلاقی در میان نیست و عموماً (گرچه نه همیشه) جرمی است که حد اکثر مجازات آن نا چیز است مقررات بسیاری که در مورد فروش غذا وجود دارد مثالهای این جرایم اند.

لرد راید مسئولیت مطلق را در جرایم انضباطی یا شبه جرم ها به رسمیت شناخت که در معنای واقعی مجرمانه نیستند و اعمالی هستند که صرفاً به دلیل (حفظ) منافع عمومی ممنوع شده اند. جرایمی که عموماً جرایم انضباطی شمرده می شوند آن نوع جرایمی هستند ناشی از مقررات مربوط به بهداشت و معیارهای سنجش در صنایع غذایی و مقرراتی که برای جلوگیری از آلودگی هوا بوسیله صنایع طراحی شده اند. اما مشخصاً انواع دیگری از جرایم وجود دارند که طبقه بندی آنها دشوار تر است.

۲- قانون با موضوعی حائز اهمیت اجتماعی سرو کار دارد: در جایی که قانون متوجه موضوعی حائز اهمیت اجتماعی است (مانند امنیت عمومی) و ایجاد مسئولیت مطلق با تشویق مجرمین بالقوه به احتیاط بیشتر نسبت به ارتکاب عمل نهی شده، به پیشبرد هدف قانون کمک می کند. می توان استنباط مخالف مسئولیت مطلق را رد کرد. قوانین علیه قتل عمد و تجاوز جنسی برای حمایت عموم مردم هستند، اما این نوع جرایم مهم مسئولیت مطلق به بار نمی آورند. (کاترین الیت، فرانس کوئین ۱۳۸۷، ۹۶/۸۰). انواع جرایمی که در این طبقه بندی می گنجد در بر گیرنده رفتارهایی که ممکن است برای عموم خطر داشته باشد اما معمولاً اثر سوء جرمی مثل قتل عمد یا

سرقت را ندارد. جرایم مربوط به آلوده سازی جدی محیط زیست از این دسته است.

الفاظ قانون: گامون می گوید در صورتی که الفاظ قانون دلالت کند بر این که مسئولیت مطلق در نظر است فرض ضرورت سوء نیت برای کیفری انکار ناپذیر است. مثلاً "سبب: در جایی که قانون مصوبه جرم سببیت در حدوث امری را ایجاد می کند دادگاهها باید رویکردی متناسب با در یافت عمومی اتخاذ کنند، یعنی در صورتیکه به نظر افراد متعارف و معقول دادخوانده سبب حدوث امری شده باشد بدون توجه به اینکه احراز آن آگاه بوده یا خیر، سوء نیت لازم نیست.

در تصرف داشتن: جرایم بسیاری هستند که « در تصرف داشتن شیء ممنوع» تعریف می شوند که مثال روشن آنها مواد مخدر است اینها اغلب جرایم با مسئولیت مطلق تلقی می شوند.

بصورت آگاهانه: این کلمه به وضوح به دادگاهها می گوید که سوء نیت لازم است و معمولاً در مواردی بکار گرفته می شود که شخص قصد دارد بر اعمال فرض (وجود سوء نیت) تاکید کند.

سبکی مجازات: مسئولیت مطلق اغلب در مورد جرایمی اعمال می شود که حد اکثر مجازات آنها نسبتاً سبک است و بنظر می رسد هر چه حداکثر مجازات بیشتر باشد احتمال اعمال مسئولیت مطلق از طرف دادگاه کمتر است. (همان، ۹۶/۸۰)

ارتباط چهار عامل: این چهار عامل بوضوح گاهی تا حدود معینی باهم خلط می یابند، مثلاً جرایم انضباطی معمولاً مجازاتهای سبکی دارند. دادگاهها همیشه در اعمال مسئولیت مطلق هماهنگ نیستند و مصلحت اجتماعی نقش مهمی در تصمیمات آنها دارد، بعضی قوانین جدید که مسئولیت مطلق واضحی را اعمال می کنند، شامل

شکل محدود از دفاع هستند که از طریق آن متهم می تواند با اثبات این که تمام احتیاطات معقول را برای جلوگیری از وقوع جرم نموده است از محکومیت رهایی یابد

گفتار چهارم: استدلالات موافق و مخالف

الف- استدلالات موافق

استدلال می شود که مسئولیت مطلق با تشویق معیارهای بالای احتیاط، افراد را در مقابل اعمال خطرناک حفاظت می کند. به توصیه بار بار اهریو تن اگر هدف حقوق کیفری جلوگیری از فعالیتهایی است که از لحاظ اجتماعی زیانبارند بی معنی خواهد بود که افرادی را که به سبب بی احتیاطی، غفلت یا حتی یک اتفاق سبب این زیان شده اند نا دیده بگیریم.

ارزش بازدارنده: گفته می شود مسئولیت مطلق بازدارندگی موثری ایجاد می کند که با توجه به نحوه برخورد با جرایم انضباطی از اهمیت خاصی برخوردار است.

ضمانت اجرای آسانتر: مسئولیت مطلق ضمانت اجرای تخلفات را آسانتر میکند. (همان، ۹۶/۸۰)

دشواری اثبات عنصر معنوی: در بسیاری از جرایم مطلق اثبات سوءنیت بسیار دشوار است و بدون مسئولیت مطلق، مجرمین ممکن است از مسئولیت شانه خالی کنند، مثال روشن این مطلب جرایمی هستند که شرکتهای بزرگ در آنها دخیل اند و دشواری توان ثابت کرد که کسی از آنچه اتفاق افتاده، آگاه بوده است.

عدم تهدید آزادی: در بسیاری جرایم مطلق مجازات یک جریمه است بنابراین آزادی فردی معمولاً مورد تهدید نیست حتی جریمه ها اغلب ناچیزند.

بهره برداری از خطر: هنگامی که تخلفی مربوط به کسب است، کسانی که مرتکب آن می‌شوند ممکن است برای خود توجیهی پس انداز کنند و به این ترتیب با این کار سود مازاد بدست آورند مثلاً با صرفه جوئی در وقتی که روی بررسی مقررات امنیتی می‌گذارند. اگر فردی خطری ایجاد کند و از اینکار منفعتی کسب کند در صورت ایجاد یا امکان ایجاد زیان باید مسئول شناخته شود حتی اگر قصد آن را نداشته است.

ب- استدلالات مخالفان

بی‌عدالتی - مسئولیت مطلق به دلایل متفاوت گوناگونی نا عادلانه شمرده می‌شود: نخست آنکه مجازات فردی که احتیاطات معقول را معمول داشته و احتمالاً نتوانسته است از وقوع جرم جلوگیری کند از سوی حقوق جزا بر خلاف عدالت است. این مطلب بر خلاف این اصل است که حقوق جزا تقصیر را مجازات می‌کند.

در ثانی این استدلال که مسئولیت مطلق باید اعمال شود زیرا اثبات سوء نیت بسیار دشوار است از لحاظ اخلاقی مورد تردید است ..

اینکه فردی بی‌تقصیر در معنای معمول کلمه محکوم شود تنها به این که مجازات مربوطه خفیف خواهد بود مغایر با عدالت است، هر قدر مجازات سبک باشد عملاً محکومیت کیفری قبیحی به‌مراه دارد که نباید به کسی که تمامی ملاحظات معقول را کرده است نسبت داده شود.

بلا اثر بودن: موثر بودن عملی مسئولیت مطلق محل بحث است، در حقیقت در بعضی حوزه‌ها ممکن است مسئولیت مطلق بجای اطمینان بخشیدن از معیارهای بالاتر احتیاط، تأثیری کاملاً بر عکس داشته باشد، دانستن اینکه فرد ممکن است به رغم رعایت کلیه احتیاطات معقول به جرمی محکوم شود ممکن است انگیزه او را نسبت به رعایت این احتیاطات بجای افزایش، کاهش دهد توجیه مسئولیت مطلق را

در جهت حفاظت از عموم ممکن است مانند استفاده از پتک برای شکستن فندق دانست. همیشه امکان شناسائی جرایم مطلق پیش از تصمیم دادگاه وجود ندارد این امر مشخصاً تأثیر باز دارند ه ی آن بیشتر تضعیف میکند.

مزیت اجرایی ناچیز: گرچه مسئولیت مطلق ممکن است محکومیت را آسانتر کند مشکل مجازات را به قوت خود باقی می گذارد. تعیین مجازات نمی تواند عادلانه صورت گیرد مگر اینکه میزان غفلت در نظر گرفته شود، با تمام این فرضیات به آسانی نمی توان گفت که واقعاً تا چه میزان در وقت و نیروی انسانی صرفه جویی شده است. (همان، ۸۹)

کاربرد ناهمگون: اینکه مسئولیت مطلق اعمال شود بستگی به ابزار های علمی غیر دقیق دانش تفسیر قانون دارد که در هر دو مورد جرایمی که مسئولیت مطلق در مورد آنها اعمال می شود ومعنای واقعی مسئولیت مطلق دارای تعارضاتی است. تغییراتی که در طول سالیان در انواع مواردی که مسئولیت مطلق در مورد آنها اعمال می شود ایجاد شده است، سیاست اجتماعی را باز تاب می دهد، به این معنی که دادگاه ها در مورد جرایمی که ملاحظات اجتماعی را در زمان ویژه ای بر می انگیزند سخت گیر تر شده اند. در حالیکه این امر ممکن است به نفع جامعه توصیف شود به اصل حتمیت و این اصل که با موارد مشابه باید به گونه مشابه برخورد شود کمکی نمی کند هر گاه ایجاد مسئولیت مطلق موجب اشاعه رعایت قانون نگردد فایده ای بر تحمیل مسئولیت کیفری متصور نخواهد بود.

گفتار پنجم: جایگزینهای مسئولیت مطلق

جایگزین هایی برای مسئولیت مطلق وجود دارد که ممکن است عادلانه تر و جلوگیری از لطمه موثرتر باشند مانند بازرسی بهتر شرکتهای تجاری و در نظر گرفتن مسئولیت برای غفلت .

مسئولیت ناشی از غفلت: اسمیت و هوگر می گویند مسئولیت ناشی از غفلت باید جایگزین مسئولیت مطلق شود این روش دادخواندگانی که صرفاً بی فکر یا نا کار آمد بوده اند و آنهایی که مخصوصاً قانون را نقض کرده اند گیر می اندازد اما افرادی را که اصالتاً قابل سرزنش نیستند ، مجازات نمی کند .

دفاع بکارگیری تمام احتیاطات لازمه : در استرالیا دفاع تمام احتیاطات لازم وجود دارد. هر گاه جرمی به رغم این امر مسئولیت مطلق به بار آورد ، دادخوانده می تواند با اثبات اینکه او تمام احتیاطات لازمه را برای پیشگیری از ارتکاب جرم انجام داده است از محکومیت خود ممانعت کند .

تعمیم مسئولیت مطلق: بارنس و وتن طرفدار اعمال مسئولیت مطلق برای تمام جرایم است تا بدین تر تیب عنصر معنوی فقط در تعیین مجازات موثر باشد . البته احتمال اینکه وصف مجرمانه همه جرایم با مسئولیت مطلق از بین رفته و یا همه آنها به جرایم مشتمل بر تقصیر تبدیل شوند ضعیف است . راه حل دیگر آن است که جرایم با مسئولیت مطلق موجود را به جرایمی تبدیل کنیم که مستلزم وجود نوعی سرزنش احتمالاً اهمال و مسامحه باشند چنین بر خوردی هم اکنون در مورد بسیاری از جرایمی که قبلاً مبتنی بر مسئولیت مطلق بوده اند با ایجاد دفاع « مراقبت و پشتکار لازم » اختیار شده است ، بدینوسیله جرم مورد نظر عمدتاً یک جرم با مسئولیت مطلق باقی می ماند و در نتیجه موجب سنگین تر شدن بار اثبات دادستان نمی گردد لیکن هر گاه متهم بتواند اثبات کند اهمال نکرده است از مسئولیت خواهد گریخت ،

بدین ترتیب این جرم عملاً به یک جرم مبتنی بر مسامحه تبدیل می شود (مگر از لحاظ بار اثبات)..(همان، ۹۵/۸۷)

گفتار ششم: رویکرد فلسفی انتقادی به تعریف جرایم با مسئولیت مطلق

در تکوین هر ماهیتی از ثبوت آن بحث می شود و مرحله ثبوت جدا از مرحله اثبات می باشد هر ماهیتی نیاز به ثبوت دارد ولی برای تکوین نیاز به اثبات ندارد هر چند برای احراز این نیاز ضروری است. مرحله ثبوت و اثبات دو مرحله جداگانه هستند ثبوت یک ماهیت نیازی به اثبات ندارد ولی اثبات آن نیاز به ثبوت دارد. برای تکوین یک ماهیت اجزاء آن ممکن است ثبوت داشته باشد ولی در مرحله اثبات یکی از این اجزاء قابل اثبات نباشد و این خللی در ثبوت ایجاد نمی کند. این امر در ماهیتهای اعتباری مانند جرم نیز صادق است از لحاظ فلسفی بیان ثبوت یک جزء به موازات و در کنار اثبات جزء دیگر همان ماهیت صحیح نمی باشد در خصوص جرم مادی صرف (جرایم با مسئولیت مطلق) به نظر می رسد یک اختلاط تعریفی از لحاظ ثبوت و اثبات صورت گرفته که در این قسمت بررسی می شود و اگر بتوانیم این مفهوم را نهادینه کنیم. در عمل نیز مشکلاتی از لحاظ قضایی قابل حل خواهد بود

در تعریف جرائم مادی صرف (جرایم با مسئولیت مطلق) گفته شده است، جرائمی که به صرف احراز عنصر مادی تحقق می یابد و نیازی به اثبات قصد مجرمانه یا سوء نیت مرتکب نیست. اولاً "تعریف باید ناظر به ماهیت باشد و سخن از مرحله اثبات در تحقق مصادیق یک ماهیت غیر منطقی و بی وجه است. در این تعریف از تحقق و ثبوت جرم بحث می کند لیکن از اثبات سر در آورده است! در جرایم هم به عنوان یک ماهیت مرحله اثبات ربطی به ثبوت آن ندارد احراز عنصر مادی شرط تحقق جرم نیست بلکه از شرایط عام اجرای مجازات است. در این تعریف اثبات را در ثبوت مؤثر دانسته اند که غلطی فاحش است و بهتر بود گفته می شد، جرائمی که برای اجرای حکم مجازات نیاز به اثبات عنصر معنوی ندارد، که نه در ماهیت جرم دخل و

تصرف می شد و نه چنین اختلاط مباحث فاحشی رخ می داد! چراکه این اشتباه در تعریف سبب ایجاد مشکلاتی در عمل برای اجرای عدالت می گردد. در هر صورت ما در عمل مصادیقی از جرائم مادی صرف مشاهده می کنیم که اصلاً عنصر معنوی در آن وجود ندارد با این حال باز مرتکب مجازات می شود. مانند صدور چک بلا محل در بعضی مواقع. عنصر معنوی این جرائم تقصیر است اما در مواقعی چنین تقصیری نیز وجود ندارد در هر صورت مجازات اعمال می شود؛ فرضاً شخصی امضای دیگری را جعل می کند یا در مندرجات چک تغییراتی می دهد و حساب بانکی صاحب چک را خالی می کند. کسی که از این اتفاقات آگاه نیست چکی در وجه دیگری صادر می کند اما در حساب بانکی وی وجهی نیست و دارنده چک حکم جلب صادر کننده را تقاضا می کند و وی را به زندان می اندازد. بی تردید صادر کننده هیچ تقصیری در صدور چک بلا محل نداشته است و در نتیجه گمان می کرده چک محل دار صادر کرده است (جهل موضوعی) و در این مورد اشتباه کننده خود مقصر نیز نبوده است، آیا وی مجرم است؟ (1387، h0goh)

یقیناً مراجع قضائی بدون اینکه در عنصر معنوی یا تقصیر و عدم تقصیر صادر کننده کنکاش نمایند حکم به زندانی کردن وی خواهند داد. اگر در جرائم مادی صرف برای اجرای مجازات نیازی به اثبات وجود عنصر معنوی نیست، به جهت مصالح قضائی و اجتماعی است. اما اگر ثابت شود که عنصر معنوی اصلاً وجود نداشته است بی گمان مرتکب مستحق مجازات نیست. هر چند برای اجرای مجازات این جرائم، احتیاجی به احراز عنصر معنوی نیست لیکن احراز عدم وجود آن مسلماً باعث برائت متهم می شود. چه در صورتی که یکی از عناصر عام جرم وجود ندارد، جرمی محقق نمی شود و دلیلی برای اجرای مجازات وجود ندارد. در حالی که دادگاه هر چند بدون احراز عنصر معنوی در این تخلفات حکم مجازات را اجرا می کند، با اثبات عدم وجود این عنصر دادگاه وی را تبرئه نمی کند در واقع اثبات عدم وجود

عنصر معنوی تأثیری در مجازات ندارد. کسی که به دلیل مذکور چک بلامحل صادر کرده است در صورت اثبات عدم تقصیر خود از زندان آزاد نمی شود در حالی که مطابق قواعد عام مجازاتی نباید متوجه وی گردد. با اینکه عنصر معنوی در فعل مذکور وجود ندارد آیا می توان آن را جرم دانست؟ برای اینکه وجودی زیر چتر ماهیتی قرار گیرند باید تمامی اجزاء آن ماهیت (ذاتیات) در آن وجود داشته باشند و اگر یکی از آنها نباشد در قلمرو آن ماهیت قرار نمی گیرد و ماهیتی دیگر دارد. چراکه ماهیات بسیط هستند بدین معنی که هر جزء ماهیت در موجودی باید وجود داشته باشد که در قلمرو آن ماهیت قرار گیرد اگر یکی از ذاتیات موجود نباشد نمی توان آن را جزء مصادیق یک ماهیت قرار داد. قصد مجرمانه یکی از ذاتیات ماهیت جرم است و اگر در عملی چنین قصدی وجود نداشته باشد نمی توان آن را جرم دانست. هر عملی که عنوان جرم دارد باید سه عنصر قانونی، مادی و معنوی را داشته باشد اگر یکی از این عناصر وجود نداشته باشد جرمی محقق نخواهد شد. پس از این جهت نمی توان صدور چک بلامحل را در وضعیت مذکور جرم دانست. از طرفی ماهیت قابل تخصیص نیست و نمی توان گفت؛ همه جرائم دارای عنصر معنوی هستند و بعضی از جرائم استثنائاً چنین عنصری ندارد. آنچه قابلیت تخصیص دارد حکم است نه ماهیت. جرم ماهیتی از ماهیات است که دارای اجزائی می باشد که آن را ذاتی ماهیت جرم می گویند. هر جرمی باید همه آنها را داشته باشد در غیر این صورت نمی توان بر آن ماهیت استثنائی وارد کرد. بنابراین نمی توان گفت صدور چک بلامحل در این صورت عنصر معنوی ندارد لیکن جرم نیست. پس مواقعی در صدور چک بلامحل عنصر روانی وجود دارد و جرم تلقی می شود اما در بعضی مواقع مانند آنچه گفته شد عنصر معنوی نیز وجود ندارد. در مورد اول جرم محقق بوده و چنانچه گفتیم برای اجرای مجازات نیازی به احراز و اثبات تقصیر جزائی یا عنصر معنوی نداریم. پس احراز عنصر معنوی که از شرایط عام اجرای مجازات است در این جرائم وجود ندارد. اما مورد دوم، نمی تواند جرم باشد چه عنصر معنوی وجود ندارد و

دیگر بحث از احراز یا عدم احراز آن مطرح نمی شود بدین جهت نمی توان آن را جرم دانست. پس اگر جرم نیست چرا احکام مجازات بر آن بار می شود؟ اجرای احکام مجازات بر تخلفی که عنوان جرم ندارد به جهت وجود مصالحی بدیع نیست. نفس صدور چک یا جرائم راهنمایی و رانندگی در نظر قانونگذار موجب مفساسدی است که وجود قصد یا عدم قصد مرتکب رافع آنها نیست. بنابراین مجازتهائی برای آنها در نظر گرفته است که در هر وضعیت اعمال می شود. پس اگر بر تخلفی نتوان عنوان جرم نهاد، لیکن مجازاتی برای آن تعیین شده است، آن عمل در حکم جرم است که به اعتباراتی احکام جرم بر آن جاری می شود. (همان، ۱۳۸۷)

نتیجه گیری:

مسئولیت مطلق (*strict liability*) با عنایت به کلمه *strict* که به معنای دقیق و سخت گیر می باشد بصورت اصطلاحی مسئولیت دقیق یا مسئولیت سخت گیرانه می باشد که از اصطلاح (*absolute liability*) هم می توان استفاده کرد اما در زبان حقوقی جرایم با مسئولیت مطلق یعنی جرایمی که در آنها مسئولیت مبتنی بر تقصیر نیست . یعنی مسئولیت بدون تقصیر ، و جرایم مادی صرف که مترادف با جرایم با مسئولیت مطلق در نظر گرفته شده است به معنای جرایمی است که در تشکیل آنها نیاز به عنصر روانی نیست . در خصوص ترادف این دو اصطلاح بعضی اساتید معتقدند جرایم با ماهیت فوق قلمرویی از جرایم مسئولیت مطلق که در آنها عنصر روانی مفروض است و به نوعی به جرایم با عنصر روانی مسامحه نزدیک می شود تا جرایم مادی صرف که هیچ نیازی به عنصر روانی ندارند مثل جرایم مربوط به تخلفات راهنمایی و رانندگی کشیده شده است و این دو باهم در عمل و در اثبات متفاوتند

اما در مفهوم مسئولیت مطلق گفته اند که مسئولیتی که استثنائاً^۱ مبتنی بر تقصیر نیست. چرا که با پیشرفت علم حقوق فرض بر این بوده است که مسئولیت مبتنی بر تقصیر باشد. اما مصالح اجتماعی و نظم عمومی در مواردی استثناء بر این امر را می طلبد اما مسئولیت چیست؟ مسئولیت به معنای پاسخگو بودن، مسئولیت کیفری یعنی اهلیت تحمل کیفر، در قلمرو حقوق کیفری این التزام تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه است. به صرف ارتکاب جرم نمی توان مسئولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست، یعنی بتوان تقصیری که مرتکب شده است را به حساب او گذاشت توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح قابلیت انتساب می نامند. وقتی از جرم با مسئولیت مطلق سخن می گوئیم به این مفهوم است که جرمی قبلاً^۲ تکوین شده که قابلیت انتساب آن مطرح گردیده است پس در مرحله ثبوت حتماً^۳ عنصر روانی وجود داشته ولی در مرحله اثبات و تحمیل مسئولیت نیازی به احراز عنصر روانی نمی باشد.

است که جرم با مسئولیت مطلق یعنی جرمی که مسئولیت در آن مبتنی بر تقصیر نیست و مترادف با جرم مادی صرف یعنی جرمی که فاقد عنصر روانی است، می باشد. اما در خصوص مفهوم عنصر روانی نظر یکی از اساتید محترم حقوق (آقای دکتر آقایی نیا) که نگارنده نیز با آن موافق می باشد مطرح می شود: "عنصر روانی ذهنی است پس اجزاء عنصر معنوی باید در سایه عنصر مادی باشد. عنصر روانی در جرایم عمدی از قصد و علم تشکیل شده است. قصد که به معنای اراده هدایت شده بسوی یک عمل غیر قانونی است، متعلق رفتار است و علم متعلق موضوع است و اما متعلق کدام جزء موضوع، که در جرایم مختلف جای بحث دارد؟ پس با فرض تقصیر به معنای عنصر روانی به جرایم مسئولیت مطلق در نظام حقوقی ایران می پردازیم، منتها قبل از شروع بحث لازم است جمله ای را که در همه کتابهای فارسی در خصوص تعریف جرایم با مسئولیت مطلق آورده شده است بررسی کنیم: در

قریب به اتفاق کتابهای فارسی در توضیح جرم با مسئولیت مطلق بیان شده که جرمی است که در آن عنصر روانی مفروض است. تنها جمله ای از استاد معظم ذهن نگارنده را بر آن داشت که علت این توضیح را که تا حدودی مبهم است بیاید، استاد فرمودند: «اینکه بگوئیم عنصر روانی مفروض است، اشتباه است، چرا که عنصر روانی و عنصر مادی از اختیار قانونگذار خارج است، قانونگذار نمی تواند بگوید من فرض می کنم تو عمد داشتی هر چند عمد نداشتی. اختیار قانونگذار در تعیین مجازات و جرم است و می تواند بگوید هر چند تو عمد نداشتی، ولی من مجازات عامد را بر تو بار می کنم.» چنین توضیحی در مورد جرم با مسئولیت مطلق قابل قبول نمی باشد. چرایم با مسئولیت مطلق نیازی به اثبات عنصر روانی ندارند و مفروض بودن عنصر روانی لازم نیست. البته برخی این توضیح را آورده اند تا در مواردی مثل اجبار، بتوان دفاع نمود و استناد کرد، در صورتیکه با انتقال اراده به بحث عنصر مادی این مشکل کاملاً حل می شود و با رفتار غیر ارادی اصلاً عنصر مادی تشکیل نمی شود تا نوبت به عنصر معنوی برسد.

لازم به ذکر است که در کشورهایی مثل آمریکا و انگلیس حرکت در جهت محدود کردن جرایم با مسئولیت مطلق با قبول دفاع حسن نیت، دفاع دقت لازم و پشتکار لازم و نزدیک کردن آن به جرایم مبنی بر مسامحه و پیشنهاداتی در جهت جایگزینی با ضمانت اجرای اداری شده است، که بنظر می رسد در کشور ما نیازه چنین حرکتهایی با عنایت به اینکه جرایم با مسئولیت مطلق مخالف اصول حاکم بر حقوق جزا و عدالت می باشد، احساس میشود. همچنین عده ای از حقوقدانان پیشنهاد داده اند که در جرایم مادی صرف نوعی بی احتیاطی لازم باشد اما بار اثبات عدم بی احتیاطی بر عهده متهم باشد.

اما بررسی قانون مجازات اسلامی، نگارنده تمامی مواد قانون مجازات اسلامی و قانون صدور چک را بررسی نمود. از مواد ۴۹۸ تا ماده ۷۲۹ تقریباً کمتر از ۲۰۰ ماده

مورد مربوط به بررسی عناصر جرم می باشد که در حدود ۷۰ ماده قانونی در متن ماده اشاره ای که به کلمه ایی مبنی بر لزوم عنصر روانی باشد نشده است البته موادی که کلماتی که به طور ضمنی بر مفهوم عنصر روانی اشاره دارد، مثل به « عنف » و به « جبر و قهر » و به « غلبه » و به « تقلب » و به « عدواناً » و...، از اینجا جدا شده است. اما این مورد را چگونه توضیح دهیم، اولاً در موادی مختلف در بعضی مواد صرفاً کلمه عالمماً به کار رفته که این علم متعلق موضوع می باشد، ولی بحث اینکه کدام جزء موضوع مد نظر است بر عهده قاضی است.

در بعضی مواد عامداً به کار رفته که قصد متعلق رفتار رمی باشد و در بعضی مواد بنا به نظر قانونگذار عالمماً، عامداً به کار رفته است. اما در این ۷۰ ماده ذکر شده هیچ ذکری از عنصر روانی نشده است دو فرض می تواند در پیش رو باشد.

۱- عدم ذکر عنصر روانی به این معناست که قانونگذار در نظر داشته که این جرایم جرم مادی صرف است و نیازی به عنصر روانی ندارد، که این فرض بسیار محال است. چرا که با عنایت به ماهیت استثنائی مسئولیت مطلق، خلاف عدالت بودن، خلاف اصول حقوق جزا بودن و با عنایت به این ماهیت سبکی مجازات باید حاکم باشد و مربوط به نظم عمومی باشد. این فرض قابل رد است.

۲- عدم ذکر عنصر روانی بدلیل صراحت افعال بکار رفته در اکثریت قریب به اتفاق این جرایم و مستتر بودن سوء نیت در خود فعل می باشد، مثل ربودن و...، پس قانونگذار بعلت بدهی بدیهی بودن امر، عنصر روانی را بیان کرده و احراز آن برای اثبات جرم ضروری است و اینها جرایمی هستند که امکان عدم سوء نیت در آنها وجود ندارد هر چند باز هم بدیهی بودن آن، آن را بی نیاز از اثبات نمی کند. مثل مواد مربوط به سرقت و..، شاهد این ادعا مثلاً در ماده مربوط به ارتشاء ذکری از عنصر روانی نشده است در صورتیکه در ماده ۵۹۳ که مربوط به واسطه گری در

ارتشاء می باشد به کلمه عامداً اشاره گردیده است ، و این امر بعیدی است که خود ارتشاء جرم مادی صرف باشد ، ولی واسطه گری در ارتشاء نیاز به اثبات سوء نیت داشته باشد. از سوی دیگر هر چند در ماده ۶۷۴ مربوط به خیانت در امانت ذکری از عنصر روانی نشده است اما دیوانعالی کشور احراز سوء نیت را در آن لازم دانسته است . با این توضیح نگانده در صدد تفکیک دقیق جرایم با مسئولیت مطلق می باشد که بنظر می رسد مصداق بارز آن در مورد چک باشد.

اما در خصوص قانون صدور چک. تنها موردی که در تمامی منابع داخلی با صراحت به عنوان جرم مادی صرف اشاره شده است صدور چک بلا محل می باشد . اما نگارش متن ماده مربوط به صدور چک بلا محل تقریباً شبیه همان موادی که بررسی شد و در آن ذکری از عنصر روانی نیامده است اما صرفاً به دلیل عدم ذکر عنصر روانی نیست که آن را دارای ماهیت مادی صرف می دانیم . همانطوریکه مستحضرید صدور چک ، یک عمل رایج می باشد و به تبع آن وجود قلم خوردگی در آن نیز فی نفسه جرم نیست و اگر قانونگذار در مواردی خواسته آن را جرم اعلام کند یعنی یک رفتار عادی را جرم انگاری کند بایستی با سوء نیت همراه باشد . پس اگر قصد قانونگذار بر اعلام آن به عنوان جرم بوده بایستی لزوم عنصر روانی را ذکر می کرد ، اما عدم ذکر آن دلیل قاطع بر ماهیت مادی صرف بودن آن می باشد . اما با اصلاحات قانون صدور چک ۱۳۸۲ در ماده ۱۳ بنظر می رسد که قانونگذار که گفته در موارد زیر صادر کننده چک قابل تعقیب کیفری نیست :الف - در صورتی که ثابت شود چک سفید امضاء داده شده است

ب- هر گاه در متن چک وصول وجه آن منط به تحقق شرطی شده است

با پیش بینی این ماده بنوعی از جرم مادی صرف بودن آن عدول کرده است .

در جرایم مادی صرف نیز قانونگذار بایستی برای رعایت اصول عدالت بین حالتی که فرد با سوء نیت جرم مادی صرف را مرتکب شده و حالتی که سوء نیت نداشته تفکیک قائل شود. مشکلی که در کشور ما وجود دارد در خصوص عدم هماهنگی بین سیاست تقنینی و سیاست قضایی می باشد. که البته با حرکت قانونگذار در اصلاح قانون چک بنظر می رسد تا حدودی از این ناهماهنگی کاسته شده است.

منابع و ماخذ

- ۱- آقایی نیا، حسین، تقریرات درسی حقوق جزای اختصاصی، مقطع دکتری ۱۳۸۶
- ۲- اردبیلی محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، نشر میزان
- ۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، ۱۳۸۲، انتشارات طرح نو
- ۴- کاترین الیت، فرانسیس کوئین، حقوق جزا، مترجمان واحدی آوا، غضنفری نسترن، ۸۷، انتشارات میزان
- ۵- کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه میرمحمد صادقی حسین، چاپ دوم، ۷۴، انتشارات جهاد دانشگاهی

1386. 6- <http://hogoh.blogfa>

